



تحلیلی نو برای روایات اولین جامع قرآن کریم*

□ دکتر محمد قربانزاده^۱

□ عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

چکیده

نوشته شدن قرآن کریم در زمان پیامبر ﷺ، از مسلمات تاریخ قرآن کریم است. اما جمع قرآن توسط خلفا، منشأ اختلافاتی درباره کتابت قرآن کریم شده است و حتی تردیدهایی را درباره چگونگی نوشته شدن قرآن در زمان پیامبر ﷺ، به وجود آورده است. نوع برداشت و تحلیل این روایات تأثیر زیادی در قضاوت، درباره کیفیت و مقدار نوشته شدن قرآن کریم در زمان پیامبر ﷺ و به طور کلی آغاز تدوین آن دارد.

تحلیل‌های رایج اهل سنت درباره روایات جمع قرآن سبب شده است که این روایات، یکی از زمینه‌های اصلی شبهه تحریف باشد. لذا نحوه تعامل با این روایات بسیار مهم است. ما در اینجا تنها به تحلیل محتوایی این روایات می‌پردازیم تا بتوانیم با استفاده از روایتهای موجود و قراین و شواهد به دست آمده از آنها،

درک روشن تری از جمع آوری قرآن در زمان خلفا داشته باشیم. نتیجه این درک روشن، دریافت تصویر درستی درباره تدوین قرآن کریم در زمان پیامبر ﷺ، و پس از ایشان خواهد بود.

واژگان کلیدی: جمع قرآن، جامعان قرآن، جمع ابوبکر، زید بن ثابت، جنگ یمامه.

تحلیلهای گوناگون درباره روایات جمع قرآن

دیدگاههای کاملاً متفاوتی درباره روایات جمع قرآن توسط خلفا وجود دارد. برخی با دید قبول کامل به سراغ آنها رفته و برخی با دیده تردید به آنها نگریسته‌اند و نتیجه این تفاوت در دیدگاه، آرای کاملاً متفاوت در ارزیابی صحت و عدم صحت این روایات شده است. پیش از آن نیز موضوع کتابت قرآن در زمان پیامبر ﷺ مطرح است که بر فرض پذیرش این روایات، قرآن کریم در زمان آن بزرگوار که آورنده قرآن کریم است، چه وضعیتی داشته است؟ شیوه آموزش و تدوین قرآن کریم در زمان ایشان چگونه بوده اگر هنوز قرآن کریم یک جا گرد نیامده بود! آیه الله خوبی کیفیت جمعی را که در روایات تحریف بیان شده مستلزم احتمال تحریف می‌دانند و می‌فرمایند: برای این که ریشه احتمال تحریف خشکانده شود، باید در روایات جمع قرآن بازنگری کرد (خوبی، ۱۳۹۵: ۲۳۹). در همین راستا بعضی، تعبیرها و تحلیلهای دقیقی ارائه کرده‌اند که جای تقدیر دارد (رامیار، ۱۳۸۴: ۲۱۱-۲۹۶):

بعضی می‌گویند: قسمتی از قرآن در زمان پیامبر ﷺ گردآوری و بعضی از آن در زمان ابوبکر جمع شد. عثمان نیز سوره‌ها را مرتب کرد (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۲۲۹/۲).^۱ بعضی تفاوت جمع زمان پیامبر ﷺ و جمع زمان ابوبکر را به خاطر تفاوت نوشت افزار ذکر کرده‌اند (مقریزی، ۱۴۲۰: ۲۴۰/۴).^۲ بعضی جمع ابوبکر را جمع بین

۱. «عن زید بن ثابت رضی الله عنه قال کنا عند رسول الله ﷺ نؤلف القرآن من الرقاع إذ قال رسول الله ﷺ طوبی للشام فقلنا لأی شیء ذاک فقال لأن ملائكة الرحمن باسطة أجنحتها عليهم هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه وفيه البیان الواضح أن جمع القرآن لم یکن مرة واحدة فقد جمع بعضه بحضرة رسول الله ﷺ ثم جمع بعضه بحضرة أبی بکر الصدیق والجمع الثالث هو فی ترتیب السورة کان فی خلافة امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی الله عنه أجمعین».

۲. در جمع اول قرآن کریم بر روی استخوان و غیر آن نوشته می‌شد و در جمع دوم بر روی کاغذ.

لوحین می‌دانند (زرکشی، ۱۳۷۶: ۲۳۳/۱-۲۴۰). یعنی در گذشته به صورت کتاب نبوده است. بعضی برای رفع تعارض جمع ابوبکر با جمع زمان پیامبر ﷺ، جمع زمان پیامبر ﷺ را به معنای حفظ در سینه‌ها دانسته‌اند نه نوشتن قرآن (نولدکه و شوالی از مستشرقان، نووی و قسطلانی و سیوطی از اهل سنت، به نقل از: رامیار، ۱۳۸۴: ۲۱۱). بعضی افراد هم با استفاده از ظواهر مبالغه‌آلود این روایات، این کیفیت جمع را دلیل بر وقوع تحریف گرفته‌اند (فصل الخطاب: ۹۶-۱۰۴، به نقل از: معرفت، ۱۳۸۶: ۱۸۲).

چنانکه می‌بینیم اختلاف درباره روایات جمع توسط خلفا، بسیار فاحش است. علت این اختلاف هم این است که نوشته شدن قرآن کریم در زمان پیامبر ﷺ مورد اتفاق است. کیفیت جمع قرآن در زمان عثمان نیز به کمک روایات، تا حدودی قابل درک است. اما ماجرای جمع قرآن توسط ابوبکر تحلیل روشنی ندارد. لذا برای رفع این مشکل پیشنهادی متفاوتی را مطرح کرده‌اند. اما اگر تحلیلی واقعی‌تر از این روایات داشته باشیم، دیگر نوبت به این احتمالات نمی‌رسد. اینکه به خاطر اهمیت این بحث نزد مسلمانان و تأثیر مستقیم آن در بحث تحریف‌ناپذیری قرآن کریم، روایات جمع قرآن در زمان خلیفه اول و دوم، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

مصحف نداشتن خلیفه اول و دوم

برای فهم درست روایاتی که اولین جمع کل قرآن کریم را به ابوبکر یا خلیفه دوم نسبت می‌دهد، ابتدا باید این نکته را بدانیم که خلیفه دوم در زمان پیامبر ﷺ کل قرآن را جمع نکرده بود:

نجیح می‌گوید: محمد بن قیس، محمد بن کعب قرظی، عماره بن غزیه، سعید بن ابی سعید مقبری، عبدالله بن ابی‌ملیکه و دیگر بزرگان مدینه برایم نقل کردند: زمانی که پیامبر ﷺ رحلت نمود، عمر به مردم رو کرده و می‌گفت: به خدا سوگند! محمد نمرده است. بلکه همانند غایب شدن موسی از قوم خود غایب شده است و بعد از غیبتش خواهد آمد.

پیوسته این جمله را می‌گفت تا جایی که مردم گمان کردند عقل از سر او پریده است. تا اینکه ابوبکر آمد در حالی که مردم گرد او حلقه زده و از سخنان او متعجب بودند. ابوبکر گفت: دست نگهدار از این سوگندی که می‌خوری!

خداوند ﷻ در کتابش به ما خبر داده و فرموده است: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِمْمَاتٌ مَّيْتُونَ﴾ (زمر/ ۳۰)
[ای پیامبر! قطعاً تو می‌میری و آنها نیز می‌میرند.]

عمر گفت: آیا به راستی این آیه در کتاب خدا وجود دارد، ای ابوبکر؟
ابوبکر پاسخ داد: آری. به خدا شهادت می‌دهم که محمد مرگ را چشیده است.
[سپس نجیح، راوی حدیث، می‌افزاید:] عمر هنوز قرآن را جمع نکرده بود (ابن
بابویه، ۱۴۰۵: ۳۱؛ ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ۵۶۵/۸؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ۳۸/۹).

جمله «ولم یکن عمر جمع القرآن» (عمر هنوز قرآن را جمع نکرده بود) در این
روایت به روشنی می‌گوید که خلیفه دوم مصحف کاملی نداشته است. در نتیجه
بعضی آیات برایش تازگی داشته است؛ زیرا این آیه، آیه سی‌ام از سوره زمر است
که مکی می‌باشد. تنها بعضیها آیات ۵۲، ۵۳ و ۵۴ این سوره را مدنی دانسته‌اند
(سیوطی، بی تا: ۳۲۲/۵).

طبری در ذیل آیه ۵۳ دو قول را نقل می‌کند، یکی اینکه مکی هستند، سپس قول
دوم که مدنی هستند و در ادامه از عبدالله بن عمر از پدرش نقل می‌کند که وقتی آیه
﴿يَا عِبَادِىَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ﴾ (زمر/ ۵۳) نازل شد، آن را با دست
خودم نوشتم و برای هشام بن عاص در مکه فرستادم (طبری، ۱۴۱۵: ۱۰/۲۴-۱۱).

چنانکه مشاهده می‌شود، این سوره قبلاً نازل شده بوده است و خلیفه دوم با سوره
آشنایی داشته و بخش مورد نیاز را در ضمن نامه‌ای برای آشنایانش در مکه نوشته
است. اما چنانکه راوی می‌گوید به علت نداشتن مصحف کامل، برخی آیات را در
دست نداشته است.

جمع دوران خلیفه اول

درباره نوشته شدن یک مصحف به دستور خلیفه اول، روایات زیادی نزد اهل سنت
هست (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۶۱/۱-۱۶۷؛ کردی، ۱۳۶۵: ۲۳) که نمی‌سزد به سادگی از کنار آن
گذشت؛ اما از آنجا که می‌توان تحلیل روشن تری از این کار ارائه نمود، شاید
ضرورتی نباشد تا این روایات را کنار نهیم.

اینک یکی از این روایات را که گزارش کامل تری ارائه می‌دهد و معمولاً به آن

استناد می‌شود، از معتبرترین منبع حدیثی اهل سنت نقل و سپس تحلیل می‌کنیم.

در صحیح بخاری آمده است که:

زید بن ثابت روایت کرده می‌گوید: هنگامی که گروهی از مسلمانان در جنگ یمامه کشته شدند، ابوبکر در پی من فرستاد. عمر بن خطاب را آنجا حاضر دیدم! ابوبکر گفت: عمر پیش من آمده می‌گوید: در جنگ یمامه، بسیاری از قاریان قرآن کشته شده‌اند. هراس دارم که در جنگهای دیگر نیز بسیاری از قاریان قرآن کشته شوند و در نتیجه بسیاری از قرآن از دست برود. نظر من این است که دستور جمع قرآن بدهی.

به عمر گفتم: چگونه کاری را انجام می‌دهی که پیامبر ﷺ انجام نداده است؟ عمر گفت: به خدا سوگند! این خوب است.

عمر پیوسته به من اصرار می‌کرد تا اینکه خداوند دلم را برای انجام این کار گشاده کرد و نظر من هم درباره این مسئله همان نظر عمر شد.

زید می‌گوید، ابوبکر گفت: تو مرد جوان و عاقلی هستی که به تو سوء ظن نداریم.

تو وحی (قرآن) را برای پیامبر ﷺ می‌نوشتی. پس قرآن را جستجو و جمع کن.

[زید می‌گوید]: سوگند به خدا! اگر مرا وادار به جابه‌جایی کوهی از کوهها می‌کردند، سنگین‌تر نبود از جمع قرآن که به من فرمان دادند.

گفتم: چگونه کاری انجام می‌دهید که پیامبر خدا ﷺ آن را انجام نداد؟ گفت: به خدا سوگند! این خوب است.

ابوبکر پیوسته به من اصرار می‌کرد تا اینکه خداوند دلم را گشود، برای انجام کاری که دل ابوبکر و عمر را گشوده بود.

پس به دنبال قرآن بودم و از چوب خرما و سنگهای صاف و دلهای مردمان آن را جمع می‌کردم تا اینکه آخر سوره توبه را نزد خزیمه انصاری یافتم و آن را نزد دیگری نیافتم.

﴿لَقَدْ جَاءَكَ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ * فَإِنْ تَوَلَّوْاْ أَقْبَلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ تا آخر سوره براءت. [زید تمام دو آیه را نقل نکرده است. تنها ابتدای آیه ۱۲۸ را نقل کرده و سپس گفته است: «تا آخر سوره براءت». اما در صحیح بخاری چاپ شده هر دو آیه کامل نوشته شده است.]

صحیفه‌ها پیش ابوبکر بود تا اینکه خدا (جان) او را کامل گرفت. سپس تا وقتی

عمر زنده بود پیش او بود. سپس نزد حفصه دختر عمر (بخاری، ۱۴۰۱: ۲۱۰/۵).

نکات روایت:

نکاتی که از این روایت به دست می‌آید عبارتند از:

- ۱- تعدادی از قاریان (معلمان قرآن) در جنگ یمامه کشته شدند. یعنی قاری بودن سمتی شناخته شده بوده است.
 - ۲- تا این زمان کل قرآن وجود داشته است و خلیفه اول و زید و همچنین دیگر صحابه، نگران از دست رفتن قرآن کریم نبوده‌اند.
 - ۳- پیشنهاد جمع قرآن تنها از سوی خلیفه دوم مطرح شده است و هیچ یک از صحابه در این کار مشارکتی نداشته‌اند. حتی خلیفه اول و زید که مطلع شدند، در ابتدا با پیشنهاد خلیفه دوم مخالفت کردند!
 - ۴- این کار غیر از آموزش پیامبر ﷺ در نوشتن قرآن کریم بوده است! زیرا در این روایت ابوبکر می‌گوید: زید وحی را برای پیامبر ﷺ می‌نوشته است.
 - ۵- در این جمع نیز برای قرآن جلد تهیه نشد. در روایت، کلمه صُحُف آمده است که جمع صحیفه است (زاغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۶).^۱
- پس می‌توان گفت که کار ابوبکر، غیر از تحلیلی است که می‌گوید: اولین جامع قرآن ابوبکر بوده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۵۰/۱؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۶۱/۱؛ ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۱۳/۹؛ کردی، ۱۳۶۵: ۲۳؛ ابوریه، بی‌تا: ۲۴۷)؛ زیرا خود روایت می‌گوید که زید قرآن را در حضور پیامبر ﷺ می‌نوشته است و نیز افرادی به عنوان قاری قرآن شهرت داشته‌اند و کل قرآن نزد مسلمانان وجود داشته است و کسی تا این زمان نگران از دست رفتن قرآن کریم نبوده است. خلیفه دوم هم می‌گوید: اگر احیاناً دیگر قاریان در دیگر جنگها کشته شوند، ممکن است! بخشی از قرآن از دست برود.
- یعنی این روایت با نوشته شدن کل قرآن در زمان پیامبر ﷺ منافاتی ندارد و نکته مهم نیز همین است. اگر قرآن در زمان پیامبر ﷺ نوشته می‌شده است و افرادی نیز با کل قرآن آشنا بوده‌اند، دیگر نمی‌توان ادعا کرد که قرآن پراکنده و نامرتب بوده است و اولین جامع قرآن ابوبکر است، بلکه نوشته نبودن کل قرآن دلیل می‌خواهد.

۱. «صحف: الصحيفة: المبسوط من الشيء، كصحيفة الوجه، والصحيفة: التي يكتب فيها، وجمعها: صحائف و صحُف. قال تعالى: ﴿صُحُفَٰتٍ يُزَاهِمُ مَوْسَىٰ﴾ [الأعلى / ۱۹].»

اگر دلیل نوشته نشدن کل قرآن، همین روایات جمع قرآن توسط ابوبکر باشد (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۵۸/۹)، با تحلیلی که ارائه خواهد شد، مشاهده می شود که ماجرای جمع قرآن در زمان ابوبکر غیر از اولین جمع آوری کل قرآن است. بلکه چنانکه این روایت بر آن اصرار دارد، خلیفه اول و دوم، روش آموزش یا نوشتن قرآن را به روشی غیر از روش پیامبر ﷺ تغییر دادند، نه اینکه کل قرآن نوشته نشده بود یا کسی آن را یک جا نوشته بود. هر چند این روش در آن زمان، مورد پسند اصحاب بزرگوار قرار نگرفت! (کردی، ۱۳۶۵: ۳۰)

تعداد قاریان در جنگ یمامه

جنگ یمامه چند ماه بعد از رحلت جانسوز پیامبر ﷺ رخ داده است (بلادری، ۱۹۸۸: ۹۴). درباره تعداد قاریان شرکت کننده در جنگ یمامه سخنانی گفته شده است که تأیید می کند جایی برای نگرانی نبوده است؛ زیرا با وجود این همه قاری، کل قرآن به تواتر نقل می شده و تعداد قاریان باقی مانده نیز بسیار زیاد بوده است.

ابن کثیر در فضائل القرآن نقل می کند که قاریان شرکت کننده در جنگ یمامه خواستار شدند تا با هم باشند و از اعراب بادیه نشین جدا باشند. گروهی نزدیک به سه هزار نفر تشکیل شد. شعارشان «یا أصحاب سورة البقرة» بود (طباطبایی بروجردی، ۱۳۹۹: ۱۴۱/۱۳؛ صنعانی، ۱۳۹۰: ۲۳۳/۵؛ ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹: ۷۱۷/۷ و ۲۴/۸؛ ابن کثیر، ۱۹۸۶: ۲۶۸/۶؛ همو، ۱۴۰۷: ۳۲) نزدیک به پانصد نفر از آنان در این جنگ کشته شدند. کل کشته های این جنگ، بین هفتصد تا حداکثر هزار و هفتصد نفر گزارش شده است (بلادری، ۱۹۸۸: ۹۸). طبری می گوید: سیصد و شصت نفر از مدینه، از مهاجران و تابعان، سیصد نفر از اینان و سیصد نفر از اینان. ششصد نفر یا بیشتر (طبری، ۱۳۸۷: ۲۹۶/۳) که مجموع کشته های مسلمانان حدود هزار نفر می شود.

هر چند در تعداد کشته های این جنگ و آمار و اسامی ایشان اختلاف است (رامیار، ۱۳۸۴: ۳۰۲)، اما نکته ای که در خور توجه است اینکه قاریان قرآن در این جنگ نزدیک به سه هزار نفر را تشکیل داده اند. یعنی اگر تعداد کسانی که با قرآن آشنایی اندکی دارند را به اینان ضمیمه کنیم، شمارشان بیش از این حد می شود.

اما اگر قاریانی را که در این جنگ شرکت نکرده بودند به اینان ضمیمه کنیم، تعداد قاریان قرآن، از حد لازم برای تواتر، بسیار فراتر می‌رود و لازم نیست همانند برخی ادعا کنیم که گاهی تواتر با چهار نفر نیز حاصل می‌شود (بدرالعینی، بی‌تا: ۲۷/۲۰). یعنی ماجرای کفایت دو شاهد یا در مواردی یک شاهد برای اثبات قرآن، حتی پس از جنگ یمامه نیز پایه استواری ندارد. تعداد قاریان قرآن کریم آن قدر زیاد است که هیچ‌گاه نمی‌توان ادعا کرد که آیاتی را تنها یک نفر یا دو نفر در اختیار داشتند و دیگران هیچ اطلاعی از آن نداشتند، به نحوی که اگر آن یک یا دو نفر نمی‌آمدند دیگر آیات به دست ما نمی‌رسید.

روشی غیر از روش پیامبر ﷺ

نکته قابل توجهی که در این روایت بسیار بر آن تأکید شده است، این است که: خلیفه اول با اصرار خلیفه دوم، قصد انجام کاری غیر از کار پیامبر ﷺ در نوشتن قرآن را داشته‌اند.^۱ یعنی موضوع صرف نوشتن قرآن کریم نبوده است؛ زیرا خود ابوبکر به زید می‌گوید: تو برای پیامبر ﷺ وحی را می‌نوشتی! اگر زید قبلاً این کار را انجام می‌داده است، دیگر نباید برای صرف نوشتن قرآن کریم، نگرانی وجود داشته باشد. پس نگرانی به خاطر موضوعی غیر از نوشتن قرآن کریم است. به این تفاوت روش، پرداخته خواهد شد.

جمع میان دفتین

اگر مراد از اولین جمع توسط ابوبکر، جمع کل قرآن کریم میان دو جلد یا نوشتن بر روی کاغذ (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۶۰/۱؛ ابوری، بی‌تا: ۲۴۸) باشد؛ دو ایراد بی‌پاسخ مطرح است: ایراد اول: کنار هم قرار دادن سوره‌های قرآن و قرار دادن جلد برای آن، این همه استنکاف ندارد تا زید بگوید: اگر به من می‌گفتند کوه را جابه‌جا کنم ساده‌تر

۱. «استنقاله لهذا الأمر لم یکن من جهة ما یحصل له من المشقة والتعب وإنما کان خوفاً من إقدامه علی أمر لم یفعله رسول الله صلی الله علیه وسلّم ولم یأمر به فلما ظهرت له المصلحة فی ذلك أقدم علیه بهمة ونشاط» (کردی، ۱۳۶۵: ۲۴).

بود! مگر پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ قرآن را چگونه نگهداری می کرده‌اند؟ یک‌جا قرار دادن سوره‌های مجزای قرآن (ابتدا و انتهای سوره‌ها با بسم الله الرحمن الرحيم مشخص می شده است) (هیثمی، ۱۴۰۸: ۱۰۹/۲ و ۳۱۰/۶؛ طبرانی، بی تا: ۶۴/۱۲). حتی در زمان پیامبر ﷺ امری اجتناب‌ناپذیر است. یعنی خود نبی بزرگوار اسلام هم باید آیات و سوره‌هایی را که در حضور ایشان نوشته می شده است، در میان پارچه یا چیزی شبیه به آن نگهداری می کردند، این گونه نبوده است که هر آیه و سوره‌ای را به صورت متفرق در گوشه‌ای از خانه یا مسجد قرار دهند. به ویژه اینکه این همه قاری قرآن که در میان ایشان افراد باسواد بسیاری بوده است که برای خود قرآن را می نوشتند، نیز ناچار به نگهداری کل قرآن کریم بوده‌اند. بلکه می توان گفت بعدها برای اثبات اینکه پیش از ابوبکر قرآن کریم جمع نشده بود، اضافه کردند که ابوبکر قرآن را برای اولین بار میان دو جلد قرار داد. حتی در مکه در آن شرایط سخت و خفقان، مسلمانان قرآن را می نوشته‌اند و از روی نوشته به یکدیگر آموزش می داده‌اند.

سیره نویسان از دوران مکه گزارش داده‌اند: عمر که هنوز مشرک بود، به منزل خواهرش که پیش از او مسلمان شده بود، رفت. آنجا صحیفه‌هایی را که قرآن بر آن نوشته شده بود دید (ابن هشام، بی تا: ۳۴۴/۱؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۶۴۵/۳).

همچنین زید در روایت دیگری می گوید:

«نزد پیامبر ﷺ مشغول گردآوری قرآن از روی برگه‌ها بودیم» (ابن حنبل، بی تا: ۱۸۵/۵؛ ترمذی، بی تا: ۳۹۰/۵؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۲۲۹/۲).

هر تحلیلی که برای این روایت تألیف قرآن بیاوریم، نشانه این است که سختی کار به دلیل کنار هم قرار گرفتن سوره‌ها و یک‌جا قرار دادن کل قرآن نبوده است. بر روی صحیفه نوشتن نیز از دوران مکه مرسوم بوده و مشکلی نداشته است.

ایراد دوم: خود روایت می گوید: صحیفه‌ها نه مصحف. سختی از دفتین و نخ و سوزن نیست. زرکشی از محاسبی نقل می کند که قرآن در زمان پیامبر ﷺ نوشته شده بود. ابوبکر مصحف را جمع کرد و با نخ و سوزن دوخت تا گم نشود (زرکشی، ۱۳۷۶: ۲۳۸/۱).

لذا باید به دنبال تحلیل دیگری برای سختی کار باشیم؛ زیرا کنار هم چیدن

سوره‌های قرآن چگونه کار طاقت‌فرسایی است؟

بعضی ماجرای قرائات سبعة را مطرح کرده‌اند که ابوبکر به زید گفت تا قرائات را جمع آوری کند (همان). زرکشی از محاسبی در فهم السنن نقل می‌کند، سپس محمدطاهر کردی بسیار بر این موضوع اصرار می‌کند (۱۳۶۵: ۲۸)، اما روایت کاملاً مخالف با قرائتهای مختلف است. زید می‌گوید: آیه را نزد خزیمه یافتیم و نوشتیم. نه اینکه قرائتی از آیه‌ای. لذا این احتمال هیچ ارتباطی با متن حدیث و جمع ابوبکر ندارد. چرا که در این روایات هیچ سخنی از قرائات نیست. تنها مسئله جمع قرآن را برابر نظر خلیفه مطرح می‌کند.

ویژگیهای زید بن ثابت و خلیفه دوم

کارگزاران اصلی ابوبکر برای نوشتن مصحف، خلیفه دوم و زید بن ثابت می‌باشند. حال موضوعی که مورد توجه قرار می‌گیرد این است که چرا این دو نفر مسئول تهیه مصحف مخصوص ابوبکر شدند؟

خلیفه دوم، پیشنهاددهنده است و اوست که با جدیت و اصرار زیاد، ابوبکر و زید را قانع می‌کند تا مصحفی خاص نوشته شود. لذا طبیعی است که باید مدیریت این پروژه به او داده شود تا آنچه را پیشنهاد داده و در صدد آن است عملی کند. ویژگی دیگر خلیفه دوم این است که برادرش در جنگ یمامه کشته شده است. ویژگی دیگری همچون مصحف داشتن یا مانند آن را برای او در ماجرای جمع قرآن کریم، در کتابها ذکر نکرده‌اند.

زید بن ثابت انصاری امتیاز ویژه‌ای دارد و آن این است که زید از کاتبان پیامبر ﷺ می‌باشد که در حضور ایشان قرآن را می‌نوشته است. این افتخاری بزرگ است. اما مشکل این است که زید جوان هم با اقدام دو خلیفه کاملاً مخالف است. ویژگی دیگر زید بن ثابت که با خلیفه دوم در این زمان مشترک است اینکه برادرش همانند برادر خلیفه دوم در جنگ یمامه کشته شده است. هر دو نفر در غم از دست دادن برادری هستند که به فرمان ابوبکر به جنگ مسیلمه کذاب رفته و در رکاب خالد (فرمانده لشکر) کشته شده‌اند (طبری، ۱۳۸۷: ۲۹۱/۳؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۹۳-۱۰۵).

در روایتی که پیش از این از صحیح بخاری نقل شد، ابوبکر ویژگیهایی را برای انتخاب زید می‌شمارد که عبارتند از: جوان، عاقل، بدون اتهام، کاتب وحی در زمان پیامبر ﷺ. همچنان که این روایت می‌گوید، زید بن ثابت، فرد جوانی بوده است (بیست یا بیست و یک سال) (رامیار، ۱۳۸۴: ۳۱۷) که در زمان پیامبر ﷺ قرآن را می‌نوشته است و دستگاہ خلافت به او اعتماد دارد. او در زمان خلیفۀ دوم، جانشین خلیفہ در مدینہ و در زمان عثمان مسئول بیت‌المال بوده است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۵۳۹/۲). اما در نهایت، چنانکه می‌بینیم اگر زید را نسبت به دیگر کاتبان وحی بسنجیم، امتیاز خاصی برای جمع کل قرآن کریم ندارد، مگر اینکه بگوییم غیر از زید، کاتب دیگری در آن زمان وجود نداشته است که ادعای کزافی است.

خلیفۀ دوم اولین جامع قرآن

از خلیفۀ دوم نیز به عنوان اولین جامع قرآن نام برده شده است. چنانکه ابوداؤد نقل کرده است که:

حسن روایت کرده است: عمر بن خطاب از آیه‌ای از کتاب خدا پرسید. گفته شد: همراه فلانی بود که در ماجرای یمامه کشته شد. پس گفت: انا لله، و دستور (جمع آوری) قرآن را داد. پس قرآن جمع‌آوری شد. لذا او اولین کسی است که قرآن را در مصحف گردآوری کرد (۱۹۹۵: ۳۶/۱).

چنانکه می‌بینیم این روایت صریحاً می‌گوید که خلیفۀ دوم اولین کسی است که دستور جمع‌آوری کل قرآن را صادر کرد.

حدیث دوم:

عبید بن عمیر می‌گوید: عمر آیه‌ای را در مصحف ثبت نمی‌کرد مگر اینکه دو مرد شهادت دهند. مردی از انصار این دو آیه را آورد: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ...﴾ تا آخر. عمر گفت: هیچ‌گاه از تو بینه نمی‌خواهم. رسول خدا ﷺ نیز چنین بود (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۴۲۱/۲).

۱. مبارکفوری می‌گوید: این صفات در غیر زید هم وجود داشت اما کسی یک‌جا این صفات را نداشت (۱۴۱۰: ۴۰۷/۸). احتمالاً منظور مبارکفوری این است که بعضی جوان نبودند یا بعضی عاقل نبودند یا بعضی مورد اعتماد نبودند!

نکات روایت:

۱- عمر آیات را با دو شاهد ثبت می‌کرد اما از یک نفر بدون شاهد هم پذیرفت. یعنی ماجرای دو شاهد جهت دیگری داشته است، نه اینکه بخواهند قرآن را با دو شاهد اثبات نمایند.

۲- سخن دربارهٔ ثبت در مصحف است نه اثبات قرآن. یعنی برای ثبت در مصحف خویش، در پی فراهم آوردن دو شاهد نیز بوده‌اند.

چنانکه مشاهده می‌شود، این روایات همان ماجرای جمع ابوبکر را مطرح می‌کند و اگر خلیفهٔ دوم را اولین جامع بدانیم، باید ماجرای جمع ابوبکر را انکار نمود. اما به دلیل کثرت روایات و شاهد تاریخی، یعنی جنگ یمامه، نمی‌توان خلیفهٔ دوم را اولین جامع دانست.

دستورات خلیفهٔ دوم دربارهٔ جمع قرآن

اما دو حدیث با یک مضمون در کتاب مصاحف ابن ابی‌داوود آمده است که شیوهٔ کار خلیفهٔ دوم را کمی توضیح می‌دهد. یکی از این دو روایت این است:
 جابر بن سمره می‌گوید: شنیدم عمر بن خطاب می‌گفت: در این مصاحف ما جز جوانانی از قریش یا جوانانی از ثقیف املا نکنند (۱۹۹۵: ۳۹/۱-۴۰).

نکات روایت:

۱- نوشتن مصاحف زیر نظر مستقیم خلیفهٔ دوم بوده و دیگر صحابه و حتی ابوبکر دخالت مستقیمی در آن نداشته‌اند.

۲- کار مربوط به جوانان است نه بزرگان صحابه و قاریان مشهور.

۳- اگر قاری مشهوری از قریش یا ثقیف نیست، حق ندارد در کار مصاحف دخالت کند.^۱

۴- نوشتن قرآن کریم، آنچنان در میان مسلمانان رایج است که حتی جوانان نیز این کار را انجام می‌دهند و کسی مانع نمی‌شود. یعنی قرآن کریم آنچنان متواتر و

۱. البته خلیفه، زید بن ثابت را که خزرجی و از انصار است و قرشی نیست از این قانون استثناء کرده است.

مأنوس است که حتی جوانان نیز می‌توانند به آسانی به آن دست‌رسی داشته باشند، چه رسد به صحابه بزرگوارى که ملازم پیامبر ﷺ و شاهد نزول یک‌یک آیات در طول بیست و سه سال نبوت ایشان بوده‌اند و همزمان با نزول قرآن کریم آن را می‌نوشته‌اند.

۵- نوشتن قرآن کریم برای ابوبکر و خلیفه دوم شرایط خاصی نداشته است. همین که جوانی از قریش یا ثقیف باشد و نوشتن بداند کافی است.

۶- افراد زیادی متقاضی نوشتن قرآن کریم بوده‌اند که گویای این است که با امتیاز یا دستمزد ویژه‌ای مورد تکریم خلیفه قرار می‌گرفته‌اند. لذا خلیفه دوم، افرادی را انتخاب می‌کند.

قرآن از چه کسی فرا گرفته شود؟

نکته حائز اهمیت این است که در هیچ یک از این روایتها سخنی از بزرگان صحابه به میان نمی‌آید. گویا هیچ یک از بزرگان صحابه همچون ابوذر، سلمان، مقداد، عمار، ابی بن کعب و دیگر بزرگان و حافظان شناخته‌شده، هیچ اطلاعی از قرآن ندارند. حال آنکه اگر قرار است جمع قرآن برای اولین بار توسط خلیفه انجام پذیرد و این کار پیش از این انجام نشده است، باید شور و شعفی در میان بزرگان صحابه برپا شود. اما تنها خزیمه پا پیش نهاده است که به خاطر قدردانی و تشویق، بدون شاهد دو آیه را از او می‌پذیرند.

بخاری در صحیح درباره معلم قرآن نقل می‌کند:

پیامبر ﷺ فرمودند: قرآن را از این چهار نفر فرا بگیرید: عبدالله بن مسعود، معاذ بن جبل، ابی بن کعب و سالم مولی ابوحنیفه (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ۱۸۳/۷؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۲۲۸/۴).

مطابق با این روایت اگر قرار است قرآنی جمع شود، پیامبر ﷺ فرموده‌اند که از این چهار نفر قرآن را فرا بگیرید. سالم که در جنگ یمامه کشته شده است اما چرا در جمع قرآن برای اولین بار! به سراغ سه نفر دیگر نمی‌روند؟

البته که مردم برای فراگیری قرآن نزد اینان می‌رفته‌اند و عبدالله و ابی بن کعب، صاحب مصحف هستند (زرکشی، ۱۳۷۶: ۲۳۹/۱). مردم نزد ابی بن کعب می‌آمده و

تقاضا می کردند تا مصحفی برایشان بنویسد. او قرائت می کرد و دیگران می نوشتند (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۳/۳۴۲).

ابی بن کعب همان کسی است که پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند به من دستور داده است که قرآن را بر تو بخوانم» (بخاری، ۱۴۰۱: ۶/۹۰). همان سید القرائی که خلیفه دوم او را سید المسلمین می نامید (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱/۱۸۱). اما خلیفه و مجریان خلیفه برای جمع قرآن به سراغ آنان نمی روند.

سالم که در جنگ یمامه کشته شد، به عنوان اولین کسی که مصحف کاملی فراهم کرده است، معرفی شده است. روایت آن خواهد آمد.

اما در روایات جمع قرآن سخنی از اینان نیست؛ چرا که راویان در این روایات، موضوعی غیر از گردآوری کل قرآن را برای اولین بار گزارش می کنند. هرچند بسیاری از افراد خواسته اند که از ظاهر این روایات این گونه برداشت کنند که اولین جمع آوری کل آیات قرآن توسط هیچ کس دیگری جز ابوبکر انجام نشده است.

روشی غیر از روش پیامبر ﷺ

اکنون روش کار، برای نوشتن مصحف توسط ابوبکر را از روایات استخراج می کنیم تا ببینیم آیا آن کار تازه ای که زید جوان، از آن گریزان بود، تنها نوشتن و کنار هم قرار دادن کل سوره های قرآن کریم است، چنانکه ادعا می شود (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۱۰/۹) یا سختی کار علت دیگری دارد.

مهمترین دستوری که از ابوبکر درباره نگارش مصحف رسیده است، ماجرای نیاز به دو شاهد است و انجام کار را به عهده خلیفه دوم گذاشته است.

حذف تفسیر از قرآن

عمر سخنرانی کرد و گفت: آگاه باشید! باخبر نشوم که کسی بگوید عمر بن خطاب نمی گذارد کتاب الله را [برای مردم] بخوانیم. من به این دلیل مانع [سخن گفتن] شما نمی شوم. اما [می بینم که] یکی از شما برای کتاب خدا برمی خیزد و مردم هم به او گوش می دهند. سپس از نزد خود سخن می گوید. سخنان شما

بدترین سخن و کلام شما بدترین کلام است. هر که ایستاد تنها کتاب الله را بخواند، اگر نه بنشیند. آن قدر برای مردم حدیث نقل کرده‌اید که می‌گویند: فلانی گفت، فلانی گفت و کتاب الله رها شده است (ابن شبة النمیری، ۱۴۱۰: ۸۰۰/۳).

چنانکه در این روایت آمده است:

- ۱- مردم دلدادۀ قرآن بوده‌اند و افرادی از صحابه نیز کاملاً با قرآن آشنا بوده و جلسات قرآنی بدون حمایت مالی حکومت تشکیل می‌شده است.
- ۲- افرادی سرشناس از صحابه برای مردم تفسیر می‌گفته‌اند. زیرا خلیفۀ دوم نمی‌گوید سخنان دروغ یا بیهوده می‌گویید. بلکه می‌گوید غیر از متن اصلی قرآن، چیز دیگری (تفسیر آیات قرآن کریم) آموزش ندهید.

مخالفت با مصاحف دارای تفسیر

عامر می‌گوید: مردی مصحفی نوشت و تفسیر هر آیه را در کنارش نوشت. عمر آن را خواست و تکه تکه کرد (ابن ابی شیبۀ، ۱۴۰۹: ۱۸۰/۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۳۱۵/۲).

نکاتی که از این روایت به دست می‌آید:

- ۱- نوشتن مصحف، اختصاصی به حکومت نداشته است و افراد دیگری نیز برای خود مصحف می‌نوشته‌اند.
 - ۲- علاوه بر نوشتن قرآن، در همان روزگار نخستین، تفسیر قرآن امری لازم و رایج بوده است و تفسیر بسیاری از آیات توسط پیامبر ﷺ در اختیار مردم قرار گرفته است.
 - ۳- اگر حکومت مانع نمی‌شد، اکنون تفاسیر بکری در اختیار مسلمانان می‌بود و سردرگمی کمتری در تفسیر وجود داشت!
 - ۴- تفسیر آیات را در کنار آیات می‌نوشته‌اند. (و کتب عند کل آیه تفسیرها) یعنی تفسیر از قرآن بازشناخته می‌شده است.
- چنانکه از این دو روایت به دست می‌آید؛ اقدام ابوبکر و خلیفۀ دوم که باعث نگرانی زید شده است، حذف تفسیر از قرآن کریم بوده است؛ زیرا پیامبر ﷺ ده آیه، ده آیه آموزش می‌داده است (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۳۴۷/۲؛ از ابن مسعود و سلمی؛ صنعانی، ۱۳۹۰: ۳۸۰/۳، از ابو عبدالرحمن سلمی). یعنی همراه با تفسیر. به همین دلیل تفسیر قرآن

کریم با پایه گذاری خود پیامبر ﷺ در میان پیشگامان صحابه رواج داشته است و مجالسی برای آن تشکیل می داده‌اند (رامیار، ۱۳۸۴: ۲۲۶). برای توضیح این موضوع، حدیث دیگری که به روشنی موضوع را بازگو می کند نقل می شود:

خلیفه دوم در زمان خلافتش، قرظة بن کعب انصاری را با گروهی به عراق فرستاد تا مقداری از راه آنها را مشایعت کرد و دستوراتی ابلاغ کرد. از جمله گفت: «جرّدوا القرآن وأقلّوا الروایة عن رسول الله ﷺ» (حاکم نیشابوری، بی تا: ۱۰۲/۱؛ صنعانی، ۱۳۹۰: ۳۲۵/۱۱)، قرآن را خالی کنید (از تفسیر) و نقل روایت از پیامبر ﷺ را کم کنید. **سؤالات صبیغ:** صبیغ درباره معنای ذاریات و مرسلات و نازعات می پرسید. خلیفه دوم آنچنان بر او سخت گرفت و او را شلاق زد که از پشتش خون می ریخت. به ابوموسی نیز نامه نوشت که کسی با صبیغ ننشیند. تا اینکه بالاخره صبیغ توبه کرده و قول داد که دیگر سؤال نکند (همان: ۳۳۵/۲).

تفاسیر ابی بن کعب: ابی بن کعب قرآن را همراه تفسیر و احادیثی که از پیامبر ﷺ شنیده بود آموزش می داد. لذا خلیفه دوم بارها از دست او عصبانی شده و او را احضار می کرد. حتی این تفاسیر و احادیث را شاگردانش در مصاحف خود ثبت می کردند.

عمر بن خطاب جوانی را دید که از روی مصحف این گونه می خواند: پیامبر ﷺ نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران مؤمنان هستند [احزاب/ ۶] و او پدر ایشان. (پدر ایشان را به عنوان تفسیر افزوده بود) گفت: ای جوان این را پاک کن. گفت: این مصحف ابی است. نزد او رفت و از او سؤال کرد. ابی گفت: مرا قرآن به خود مشغول داشته بود و تو را دست دادن در بازارها (همان: ۵۶۹/۲).

در حدیث دیگری نیز خلیفه او را مؤاخذه می کند و ابی بن کعب می گوید: می دانی که من نزد پیامبر ﷺ می رفتم و ایشان مرا به خود نزدیک می کرد و تو دم در بودی. اگر می خواهی که همان گونه که به من آموزش داده است آموزش می دهم. اگر نه تا وقتی زنده‌ام چیزی آموزش نمی دهم (همان: ۵۶۸).

درباره عبدالله بن مسعود نیز روایاتی از این دست نقل شده است (همان).

نوشته‌های ابوبکر: درباره مصحف یا همان صحف ابوبکر، ماجرا به صورت دیگری نیز نقل شده است که شیوه کار و سرانجام مصحف ابوبکر و خلیفه دوم را توضیح می‌دهد. نه تنها کسی بر این روایت اشکال نگرفته است، بلکه با استفاده از این روایت گفته‌اند که خود ابوبکر شخصاً اولین جامع قرآن کریم بوده است نه زید بن ثابت (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۰۰/۸؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۲۴۸/۴). ابن حجر این روایت را درست دانسته و مهر تأیید بر آن می‌زند (بی‌تا: ۱۳/۹).

از ابن شهاب از سالم بن عبدالله و خارجه نقل شده است که: ابوبکر صدیق قرآن را در کاغذهایی جمع‌آوری کرده بود. از زید خواست که آنها را ببیند. اما زید نپذیرفت. تا اینکه ابوبکر از عمر خواست او را وادارد، پس زید پذیرفت (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۵۷۳/۲؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۰۰/۸؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۲۴۸/۴).

ادامه همین روایت است که سرگذشت اولین مصحف را بیان می‌کند. راوی می‌گوید: صحف نزد ابوبکر بود، سپس عمر، سپس حفصه. در آخر هم مروان آنها را از عبدالله بن عمر گرفت و پاره کرد.

یعنی تنها گفته می‌شود: در زمان عثمان به مصحف مراجعه شد (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۶۴/۱). اما در جای دیگری نقل نشده است که کسی از این مصحف بهره برده باشد. به عبارت دیگر مصحفی ویژه خلیفه اول و دوم و سپس ام المؤمنین حفصه، دختر عمر بوده است. به عبارت دیگر مصحفی اختصاصی بوده است.

گزارشی از محتوای آن نیز ارائه نشده است؛ زیرا کسی به آن مراجعه نکرده است تا گزارشی در دست باشد. در پایان نیز برای اینکه مبدا کسی از محتوای آن سوء استفاده کند! معدوم شده است. اما اگر کامل‌ترین و اولین مصحف جامع می‌بود باید بیشتر از این مورد توجه قرار می‌گرفت. نه اینکه در نهان‌خانه باشد و در آخر نیز معدوم شود. از این رو احتمال دارد که نسبت به مصاحف قاریان بزرگوار از صحابه، همچون ابی بن کعب و دیگران، کاستیهایی در آن بوده است لذا مورد توجه قرار نگرفته است.

این روایت که بر خلاف روایت اول بحث، از غیر طریق زید، ماجرای جمع قرآن کریم را نقل می‌کند، می‌گوید که ابوبکر قرآن را در کاغذهایی جمع‌آوری کرده بود. می‌توان برداشت کرد که ابوبکر نیز همان روش خلیفه دوم را داشته است.

لذا زید استنکاف می‌کند تا اینکه با توافقی سه نفری به نتیجه می‌رسند. نتیجه اینکه: علت استنکاف زید از این کار، همین روش غیر معمول در تدوین قرآن بوده است؛ یعنی زدودن تفسیر و حدیث از قرآن، چنانکه ماجرای پایه‌گذاری منع نقل حدیث توسط دو خلیفه مشهور است.

سالم اولین جامع قرآن

در مقابل این روایات که اولین جامع قرآن را ابوبکر می‌داند، روایتهای دیگری نیز هست که از افراد دیگری به عنوان جامع قرآن کریم نام می‌برد. مانند این روایت که سیوطی آن را از ابن اشته در کتاب مصاحف نقل می‌کند:

می‌گویم (سیوطی): از روایتهای غریبی که درباره اولین جامع قرآن آمده است این روایت است که ابن اشته آن را در کتاب مصاحف از ابن بریده نقل می‌کند که: اولین کسی که قرآن را در مصحفی گرد آورد، سالم مولی (غلام) ابوحنیفه بود. سوگند یاد کرد که ردایی بر دوش نگیرد تا اینکه قرآن را جمع کند. سپس (وقتی آن را جمع کرد) با یکدیگر مشورت کردند که آن را چه بنامند؟ یکی گفت: آن را سفر بنامید. (سالم) گفت: این نامی است که یهود به کار می‌برد. لذا آن را نپسندیدند. (سالم) گفت: شبیه این را در حبشه دیده‌ام که به آن مصحف می‌گویند. پس همه همداستان شدند که نامش را مصحف بگذارند. (سیوطی می‌گوید): سند این روایت منقطع است و معنایش این است که سالم، یکی از جامعان قرآن بوده است که به دستور ابوبکر این کار را کرده است (همان: ۱۶۲).

دلیل غریب بودن این روایت نزد سیوطی و دیگران این است که نزد آنان، ابوبکر اولین جامع قرآن است و هیچ کس دیگری قرآن را جمع نکرده است. از آنجا که چنین پیش فرضی دارند، نمی‌توانند قبول کنند که کس دیگری پیش از ابوبکر قرآن را جمع‌آوری کرده باشد.

سیوطی به عنوان راه حل می‌گوید: سالم به دستور ابوبکر قرآن را جمع کرده است! اما خود سیوطی پیش از این، انگیزه جمع قرآن به دستور ابوبکر را ماجرای جنگ یمامه بیان می‌کند. سالم نیز در جنگ یمامه کشته شده است. لذا توضیح سیوطی نادرست است.

اما دیدیم که روایات جمع ابوبکر، هیچ منافاتی با وجود دیگر مصاحف ندارد. لذا می‌توان این روایت را بدون هیچ مشکلی پذیرفت. چنانکه به مصحف داشتن حداقل چهار نفر در زمان پیامبر ﷺ تصریح شده است.

چهار جامع قرآن از انصار

بخاری در صحیح دو حدیث با یک مضمون دارد که می‌گوید: چهار نفر در زمان پیامبر ﷺ کل قرآن را جمع‌آوری کرده‌اند.

در باب مناقب زید از قتاده از انس نقل می‌کند:

چهار نفر در زمان پیامبر ﷺ قرآن را جمع کردند، همگی از انصار بودند؛ ابی‌بن‌کعب، معاذ بن جبل، ابوزید، زید بن ثابت. از زید پرسیدم، ابوزید کیست؟ گفت: یکی از عموهایم (بخاری، ۱۴۰۱: ۲۲۸/۴).

روایت دوم اندکی تفاوت دارد:

قتاده می‌گوید: از انس بن مالک پرسیدم، چه کسی قرآن را در زمان پیامبر ﷺ جمع‌آوری کرد؟ پاسخ داد: چهار نفر که همگی از انصار بودند؛ ابی‌بن‌کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت، ابوزید. و ما از او ارث بردیم (همان: ۱۰۳/۶).

نکته مهم این دو روایت این است که حداقل این چهار نفر کل قرآن کریم را در زمان پیامبر ﷺ جمع‌آوری کرده‌اند.

اینکه آیا منظور نوشته است یا حفظ، قرینه روشنی وجود دارد که مراد نوشته است و آن این است که ابی‌بن‌کعب دارای مصحف است. زید بن ثابت نیز کاتب وحی است. روایت زید نیز گذشت که ما در حضور پیامبر ﷺ قرآن را از روی برگه‌ها می‌نوشتیم (ابن حنبل، بی‌تا: ۱۸۵/۵؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۲۲۹/۲). لذا جمع در اینجا به هیچ وجه نمی‌تواند به معنای حفظ باشد.

گذشته از اینها، حافظان از شماره بیرون بودند، نه اینکه همین چند نفر باشند. یعنی اگر به راستی در صدد شمارش حافظان باشد و تنها اینها را نام ببرد، با هیچ توجیهی نمی‌توان سخن او را تصحیح کرد؛ زیرا چنانکه گذشت، از اصحاب سوره بقره در جنگ یمامه حدود سه هزار نفر حاضر بودند. چه رسد به غایبان و کسانی

که در شهرهای دیگر بوده‌اند.

اما مشکلی که وجود دارد این است که اولین جامع را ابوبکر بدانیم. در این صورت برای کنار زدن دیگر جامعانی که پیش از او کل قرآن کریم را نوشته‌اند، باید دست به تأویلات بعید و غیر منصفانه بزنیم (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۶۲/۱) چرا که این تأویلات غیر منصفانه در مواردی ساحت صحابه بزرگوار پیامبر ﷺ را نیز خدشه‌دار می‌کند.

اما دیدیم که روایات جمع ابوبکر، هیچ منافاتی با جمع دیگران ندارد. لذا این بهانه برای ادعای عدم کتابت کل قرآن توسط این افراد یا دیگر جامعان کافی نیست. بلکه درست‌تر این است که بگوییم اصطلاح جامع قرآن در زمان پیامبر ﷺ مربوط به کسی است که کل قرآن را نوشته است. مگر اینکه دلیلی قاطع بر خلاف آن وجود داشته باشد. اگر هم مشخص شد که بعضی افراد تنها حافظ قرآن بوده‌اند و قرآن را نوشته‌اند، ضروری به نوشته داشتن دیگران نمی‌زند؛ زیرا ممکن است دیگری برای آنها نوشته باشد. صحیح نیست که بدون دلیل، نوشتن را به دیگران نیز سرایت دهیم؛ چرا که عنوان جامع اختصاصی به حفظ ندارد، بلکه معنای اولیه آن نوشتن است (کورانی، ۱۴۱۸: ۲۸۴).

آیا جامعان تنها چهار نفر بودند؟

برای اینکه معنای این جمله که ابوبکر اولین جامع قرآن است، روشن‌تر شود، انحصار قاریان به این چهار نفر در این روایت را واکاوی می‌کنیم تا معنای اولین جامع نیز قدری روشن‌تر شود.

کارشناسان و شارحان حدیث، در ذیل این حدیث که ارتباطی با خلفا ندارد، بدون تحفظ ماجرای مصاحف دیگران را مطرح می‌کنند که سخن آنان نیز نقل می‌شود. روایت دیگری در صحیح بخاری نقل شده است که انس به جای ابی بن کعب، ابوالدرداء را نام می‌برد (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۰۲/۶). اگر این دو روایت را به یکدیگر ضمیمه کنیم، جامعان پنج نفر خواهند بود.

سخن محیی‌الدین نووی در توجیه انحصار

نووی در شرح خود بر صحیح مسلم می‌گوید:

این سخن که چهار نفر در زمان پیامبر ﷺ قرآن را جمع کرده‌اند که همگی از انصار بوده‌اند. مازری می‌گوید: بعضی از ملحدان به این حدیث استناد کرده و به تواتر قرآن اشکال کرده‌اند.

دو گونه می‌توان پاسخ داد.

یکی اینکه این حدیث هیچ صراحتی ندارد که غیر از این چهار نفر کسی قرآن را جمع نکرده است. چه بسا که مراد او (انس بن مالک) این است که افرادی از انصار که او می‌شناسد، اینها بوده‌اند. اما جز این افراد را از میان مهاجران و انصاری که او نمی‌شناسد، نفی نکرده است. اگر هم دیگران را نفی کرده بود، می‌گفتیم او نمی‌شناخته است. علاوه اینکه غیر از مسلم، روایت کرده‌اند که افرادی از صحابه پیامبر ﷺ قرآن را در زمان ایشان حفظ داشته‌اند. مازری پانزده نفر را نام برده است.

در (روایت) صحیح آمده است: در جنگ یمامه، هفتاد نفر از جامعان قرآن کشته شدند. جنگ یمامه نیز نزدیک به وفات پیامبر ﷺ بوده است. اینان جامعی بوده‌اند که کشته شده‌اند. پس آنهایی که کشته نشدند از حاضران و غایبان چه تعداد بوده‌اند؟ آنهایی که در مدینه و مکه یا غیر این دو مانده‌اند، در حالی که خلفای چهارگانه ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم و بزرگان صحابه را در بین اینان نام نبرده‌اند که بسیار بسیار بعید است که قرآن را جمع نکرده باشند... (نووی، ۱۴۰۷: ۱۶/۱۹).

چنانکه می‌بینیم محیی‌الدین نووی به نکات جالبی اشاره می‌کند:

۱- روایاتی که نام قاریان را بیان داشته است، سخنی از بزرگان صحابه نگفته است. یعنی قطعاً بزرگان صحابه نیز جامع قرآن بوده‌اند.

۲- اگر افرادی غیر از بزرگان صحابه قرآن را جمع کرده باشند، چگونه می‌توان گفت که بزرگان صحابه قرآن را جمع نکرده‌اند.

۳- نباید از ذکر تعدادی افراد در روایت، انحصار را برداشت کرد. همان نکته‌ای که در ماجرای جمع ابوبکر نیز باید مد نظر قرار گیرد.

۴- اگر کسی مدعی شد تنها افراد معدودی کل قرآن را جمع کرده‌اند، ما حصر او را حصر اضافی (نسبی) می‌دانیم؛ زیرا روایات دیگری نیز هست که از افراد دیگری نام می‌برد.

همچنین می‌توان افزود: به قرینه اینکه سالم، صاحب مصحف است، می‌توان جامع را به معنای نوشته داشتن در نظر گرفت

دیگر جامعان قرآن

پس از محیی‌الدین نووی، العینی نیز در عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری، همین روش را دنبال می‌کند و تحلیلهایی ارائه می‌دهد. در ابتدا نکته‌ای اصولی را مطرح می‌کند که در این روایت عدد آمده است. عدد مفهوم ندارد. (مفهوم همان مدلول التزامی جملات ترکیبی است (مظفر، ۱۴۱۷: ۱۰۷/۱).) اگر بر فرض، عدد مفهوم داشته باشد (از نظر آخوند خراسانی (۱۴۰۹: ۲۱۲) و مرحوم مظفر (۱۴۱۷: ۱۲۹/۱) عدد مفهوم ندارد) می‌گوییم... و در ادامه نام تعدادی از جامعان را این گونه بیان می‌دارد: خلفای اربعه قرآن را در زمان پیامبر ﷺ جمع کرده‌اند. این را ابو عمر و عثمان بن سعید دانی گفته‌اند.

ابو عمرو گفته است: عبدالله بن عمرو بن عاص نیز قرآن را در زمان پیامبر ﷺ جمع کرده است.

از محمد بن کعب قرظی نقل شده است: عبادة بن ثابت و ابویوب خالد بن زید، قرآن را در زمان پیامبر ﷺ جمع کرده‌اند. این را ابن عساکر گفته است. از دانی نقل شده است که همچنین ابوموسی اشعری و مجمع بن جاریه قرآن را جمع کرده‌اند. این را ابن اسحاق گفته است.

در حدیثی طولانی از ابو عبید بن سلام نقل شده است: قیس بن ابی صعصعة عمرو بن زید انصاری بدری نیز قرآن را جمع کرده است.

ابن حبیب در محیر نیز سعد بن عبید بن نعمان اوسی را در زمره کسانی که قرآن را در زمان پیامبر ﷺ جمع کرده‌اند ذکر می‌کند.

ابن اثیر می‌گوید از کسانی که قرآن را در زمان ایشان ﷺ جمع کرده‌اند اینان هستند: قیس بن سکن، ام ورقة دختر نوفل، و گفته شده دختر عبدالله بن حارث. ابن سعد گفته که او قرآن را جمع کرده است.

ابو عبیده نیز قاریان از اصحاب پیامبر ﷺ را نام برده است: از مهاجران: آن چهار نفر (خلفا)، طلحه، سعد، ابن مسعود، حذیفه، سالم، ابوهریره، عبدالله بن سائب، عبادله (عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن مسعود). از زنان: عایشه، حفصه، ام سلمه.

ابن ابی داوود، تمیم بن اوس داری و عقبه بن عامر را به مهاجران افزوده است. از انصار: معاذ که کنیه‌اش ابو حلیمه است، فضالة بن عبید، مسلمة بن مخلد.

از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل شده است: پیامبر ﷺ وفات نمود در حالی که

من در ده سالگی قرآن را خوانده بودم.
از همه اینها به دست آمد کسانی که قرآن را در زمان ایشان صلی الله علیه و آله جمع کرده‌اند،
بی‌شمارند و کسی آنها را نشمرده است (بدرالعینی، بی‌تا: ۲۷/۲۰).

اینها قسمتی از سخنان کارشناسان حدیث است که مؤیدی بر نتیجه‌گیری این
بحث می‌باشد. هرچند تمامی نظرات این کارشناسان نیز مورد پذیرش نیست. مانند
این سخن که تواتر گاهی با چهار نفر هم حاصل می‌شود (همان)؛ زیرا بر فرض که
این سخن درست باشد، درباره قرآن جایی ندارد. اما نکته کلیدی، همان جمله
آخری است که نقل شد؛ همه جامعان را کسی شماره نکرده است.

دلیل اصلی انحصار در چهار نفر

اما علت اصلی انحصار در این روایت چیز دیگری است که گره بسیاری از ابهامات
جمع قرآن را باز می‌کند. این روایت به صورت ناقص نقل شده است. لذا
کارشناسان حدیث را به زحمت انداخته است.

حاکم نیشابوری، صدر و ذیل روایت را کامل نقل کرده می‌گوید: این روایت
صحیح است به شرط شیخین (بخاری و مسلم) ولی آن دو این را نیاورده‌اند (حاکم
نیشابوری، بی‌تا: ۸۰/۴). به کمک این روایت کامل می‌توان علت انحصار قاریان در
چهار نفر را فهمید. ماجرا از این قرار است که به عادت گذشته، اوس بر خزرج
افتخار می‌کرد که غسیل الملائکه و ذوالشهادتین و... از ما بوده است. خزرج هم
پاسخ داد که چهار قاری از ماست و هیچ یک از شما این گونه نیست.
قتاده از انس نقل کرده است:

اوس افتخار کرده می‌گفتند: از ماست غسیل الملائکه، حظلة بن راهب. از ماست
کسی که زنبورها از او حمایت کردند، عاصم بن ثابت بن ابی‌اقلح. از ماست کسی
که شهادت او به جای شهادت دو نفر پذیرفته شد، خزیمه بن ثابت. از ماست کسی
که با مرگ او عرش لرزید، سعد بن معاذ.

خزرجیها هم گفتند: از ما هستند چهار نفری که قرآن را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت
کردند و غیر ایشان قرائت نکرد: زید بن ثابت، ابوزید، معاذ بن جبل، و ابی بن
کعب (همان: ۸۰/۴: ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۸۲/۱).

یعنی انحصار نسبی و مربوط به اوس و خزرج است. راوی در صدد نفی کل نیست. در ماجرای جمع قرآن نیز همین گونه است. به ویژه اگر سخن دربارهٔ اولین جامع باشد که افتخاری بس بزرگ است. لذا تأکید می‌شود که باید معنای احادیث جمع را در ابتدا درست فهمید، سپس قضاوت کرد. لذا در روایت دیگری دربارهٔ جامعان از انصار این گونه آمده است:

محمد بن کعب قرظی می‌گوید: در زمان پیامبر ﷺ پنج نفر از انصار قرآن را جمع کردند: معاذ بن جبل، عبادة بن الصامت، ابی بن کعب، ابویوب، ابوالدرداء (ابن سعد، بی‌تا: ۳۵۷/۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۳۷/۴۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۵۷۷/۲).

چنانکه می‌بینیم این روایت در صدد نفی دیگر جامعان نیست. لذا نباید از روایات جمع قرآن انحصار برداشت شود. ابن حجر نیز پس از ذکر احتمالات مختلف در توجیه انحصار، در نهایت همین ماجرای اوس و خزرج را انتخاب می‌کند (بی‌تا: ۴۸-۴۶/۹).

کتابت، دستوری قرآنی است

نکته‌ای را که نباید از نظر دور داشت این است که بیشتر کسانی که در تاریخ حدیث یا تاریخ قرآن بحث می‌کنند، کمتر از آیات گویای قرآن کریم برای اثبات توجه پیامبر ﷺ و مسلمانان به کتابت استفاده می‌کنند. علت عدم توجه هم گزارشات تاریخی مخالف قرآن است.

زیرا از یک سو، قرآن کریم بر نوشتن و کتابت تأکید دارد و از سوی دیگر خلفا با جدیت هر چه بیشتر از نوشتن جلوگیری می‌کرده‌اند. لذا برای توجیه اقدام خلفا چاره‌ای جز بی‌توجهی به آیات قرآن باقی نمی‌ماند.

اینک تعدادی از آیات قرآن کریم را می‌آوریم تا روشن شود که کتابت تعالیم نبوی ﷺ یعنی قرآن، تفسیر و حدیث، یک وظیفه الهی بوده است. صحابهٔ بزرگوار نیز به آن توجه وافر داشته‌اند.

ریشهٔ «کتب» از ریشه‌های پرکاربرد در قرآن کریم است. این ریشه و مشتقات آن ۳۱۹ بار در قرآن کریم به کار رفته است. «کتاب» ۲۵۵ بار، «کتب» ۶ بار و «کاتب» ۶ بار در قرآن کریم به کار رفته است.

﴿وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَبَاهُ فِي تَمَلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (فرقان / ۵)؛ «و گفتند: افسانه‌های پیشینیان است که آنها را برای خود نوشته و صبح و شام بر او املا می‌شود». [فولادوند]

این آیه به روشنی بیانگر وجود امکانات و نیز زمینه لازم برای کتابت قرآن کریم است. یعنی موضوع به قدری روشن است که حتی مشرکان هم خبر از نوشته و مکتوب می‌دهند. هر چند به خاطر شرک، اصطلاح اساطیر را به کار برده‌اند.

﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنجِيلَ﴾ (آل عمران / ۳)؛ «این کتاب را در حالی که مؤید آنچه [از کتابهای آسمانی] پیش از خود می‌باشد، به حق [و به تدریج] بر تو نازل کرد و تورات و انجیل را...». [فولادوند]

این آیه نیز سیره وجود کتاب و کتابت در میان انبیاء صلی الله علیهم و آله و سلم را بیان می‌دارد. یعنی حداقل سیره یهود و نصارا پیش چشم مسلمانان و شخص پیامبر صلی الله علیهم و آله و سلم وجود دارد. مسلمانان نمی‌توانند سرنوشت غم‌انگیز تحریف تورات و انجیل را نادیده بگیرند. لذا پیامبر صلی الله علیهم و آله و سلم از همان روزهای نخستین می‌باید اقدام به نوشتن کنند تا به آن سرنوشت تأسف‌انگیز گرفتار نشوند.

سیره نبوی در کتابت

پیامبر صلی الله علیهم و آله و سلم نیز توجه ویژه‌ای به مسئله کتابت داشته‌اند. ایشان برای کارهای اداری جامعه نوپای اسلامی، دیوان محاسبات داشته‌اند. کاتبانی آیات قرآن را می‌نوشته‌اند. کسانی نامه‌ها، پیمان‌نامه‌ها، زکات و خمس و مصارف آنها را می‌نوشته‌اند.

برای آگاهی بیشتر درباره این موضوع می‌توان به مکاتیب الرسول از آقای احمدی میانجی مراجعه نمود. ایشان با استفاده از مصادر حدیث و تاریخ، موارد و شواهد بسیاری برای موضوع کتابت در جامعه اسلامی نبوی ارائه نموده‌اند که هیچ جای شک و تردیدی باقی نمی‌ماند که مسئله کتابت از لوازم جدانشدنی جامعه اسلامی نبوی بوده است.

این دو قسمت که به صورت گذرا مطرح شد، تنها برای بیان این نکته بود که نوشتن و کتابت و کتاب بودن قرآن کریم، هیچ مسئله تازه و نوی نبوده است که زید جوان از آن ترس و واهمه داشته باشد یا صحابه بزرگوار هیچ توجهی به این امر

نداشته باشند. بلکه کتابت و نوشتن از اجزای جدانشدنی جامعه نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است. لذا نباید جامع قرآن بودن یا جمع قرآن توسط یکی از صحابه را به معنای حفظ دانست. مگر اینکه بدانیم او نوشتن نمی دانسته است و از کسی هم نخواست است که قرآن را برایش بنویسد؛ زیرا در بسیاری موارد حتی افراد باسواد نیز از کاتب استفاده می کرده اند. مانند ام المؤمنین حفصه و عایشه (طبری، ۱۴۱۵: ۷۶۲/۲؛ سیوطی، بی تا: ۳۰۲/۱).

مصحف علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام

از جمعهای مختلف قرآن کریم صحبت شد. در این میان روایتهایی نیز هست که از مصحف علی بن ابی طالب سخن می گوید.

ابن سیرین می گوید:

زمانی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رحلت نمودند علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: سوگند یاد کرده ام ردا بر دوش نگیرم مگر برای نماز جمعه، تا اینکه قرآن را جمع نمایم. پس آن را جمع نمود (ابن سعد، بی تا: ۳۳۸/۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۹۹/۴۲؛ ابن قتیبه دینوری، بی تا: ۱۹/۱؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۶۱/۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۶۳۷/۳؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۱۶۷/۱۷).

این روایت در مصادر مختلفی نقل شده است. اما به این دلیل که اولین جامع قرآن را ابوبکر می دانسته اند، کمتر به آن توجه شده یا حتی به آن ایراد گرفته اند یا آن را به معنای حفظ گرفته اند تا مشکلی برای اولین جمع ابوبکر پیش نیاید (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۱۰/۹؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۶۰/۱). اما بیان شد که روایات جمع ابوبکر منافاتی با جمع دیگران ندارد. لذا نمی توان به این دلیل، مصاحف دیگر صحابه را انکار کرد و جمع را در همه جا به جز جمع ابوبکر به معنای حفظ در سینه گرفت.

اما برای رفع شبهه حفظ در سینه، سدی از عبد خیر از یمان نقل کرده است:

زمانی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رحلت کردند، علی عَلَيْهِ السَّلَام سوگند یاد کرد که ردایش را بر دوش نگیرد تا اینکه قرآن را میان لوحین جمع کند. پس ردا بر پشتش نینداخت تا اینکه قرآن را جمع کرد (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۳۷/۱).

طبق این روایت اولین کسی که بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کل قرآن را میان لوحین جمع کرد علی بن ابی طالب بوده است. اما اینکه چرا از این جمع سخنی به میان نمی آورند

یا اینکه چرا در هنگام جمع قرآن برای خلیفه به سراغ علی بن ابی طالب نمی‌روند، قلم را به دست محمود ابوریه می‌سپاریم تا بنویسد:

از عجیب‌ترین موضوعاتی که باعث سردرگمی می‌شود این است که ایشان اسم علی علیه السلام را در میان کسانی که عهده‌دار جمع و کتابت قرآن شده‌اند، نیاورده‌اند، نه در زمان ابوبکر و نه در زمان عثمان! اما از کسانی نام می‌برند که درجه پایین‌تری از او در علم و فقه قرار دارد!

آیا علی علیه السلام هیچ آشنایی با این موضوع نداشته است؟ یا مورد وثوق نبوده است؟ یا از کسانی بوده است که نباید با او در این مسئله مشورت کرد یا او را در این مسئله شرکت داد؟

خدایا عقل و منطق حکم می‌کنند که علی علیه السلام اولین کسی باشد که این کار به او واگذار می‌شود. او بزرگ‌ترین کسی است که این کار به او واگذار شود؛ زیرا او ویژگیها و امتیازاتی دارد که هیچ یک از صحابه ندارند.

پیامبر صلی الله علیه و آله او را در پیش چشمان خود بزرگ کرده است. مدت زیادی در حمایت او زندگی کرده است. از ابتدای نزول وحی تا زمان انقطاع، شاهد وحی بوده است، به گونه‌ای که حتی یک آیه از او پنهان نمانده است!

اگر به این کار مهم دعوت نشود، پس به چه کاری دعوت شود؟ اگر بهانه‌هایی تراشیده و برای اشتباه او در خلافت ابوبکر به آن تمسک کرده‌اند و از او سؤال نکرده و مشورت نخواستند، چه عذری برای دعوت نکردن او برای کتابت قرآن داشته‌اند؟ چه دلیلی برای آن بیاوریم؟ قاضی عادل در این موضوع چه حکمی خواهد داد؟

به راستی این موضوع شگفت‌آور است. نمی‌توانیم جز اینکه سخنی بگوییم که جز آن را در اختیار نداریم و آن این است:

خدا با توست ای علی! در هیچ موردی با تو انصاف نداشتند! (همان: ۲۴۸-۲۴۹).

روایات عدم جمع قرآن

دیرعاقولی در فوئدش از زید بن ثابت نقل می‌کند:

پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند در حالی که قرآن در چیزی جمع نشده بود (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۶۰/۱).

محمد بن سیرین می‌گوید: عمر کشته شد در حالی که هنوز قرآن جمع نشده بود (ابن سعد، بی‌تا: ۲۹۴/۳؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۵۷۴/۲).

شاید در ابتدا این دو روایت مخالف با نظریه ما در این مقاله و نظر مشهور اهل سنت درباره جمع ابوبکر به نظر برسد. این روایت را باید شبیه همان روایت انحصار جامعان قرآن در چهار نفر دانست که از انس بن مالک نقل شده بود. یعنی اینکه زید جوان قرآن را هنوز جمع نکرده است یا خلیفه قرآن را جمع نکرده است و هنوز مصحفی ندارند و این منافاتی با مصحف داشتن بزرگان صحابه ندارد.

اما از آنجا که راوی این روایت زید بن ثابت است، می توان معنای آن را به روشنی فهمید؛ زیرا او کسی است که متصدی اصلی جمع قرآن در زمان عثمان است. لذا منظور او همان مصحف رسمی حکومت است.

روایت دوم نیز به همین نکته اشاره دارد. یعنی جمع در اینجا نیز به معنای مصحف رسمی حکومت است؛ زیرا همین ابن سیرین در روایتی دیگر چنین می گوید:

ابی بن کعب و زید بن ثابت و عثمان بن عفان و تمیم داری، قرآن را در زمان پیامبر ﷺ جمع کردند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۴/۱۱).

یعنی باید در معنای جمع دقت کرد.

از این دو روایت به دست می آید که تا زمان کشته شدن عمر، این کار از سوی حکومت انجام نشده است.

به عبارت دیگر: تا پیش از خلیفه سوم، حکومت مصحفی رسمی را به مردم ابلاغ نکرده بود، نه اینکه کسی مصحفی جمع نکرده بود (بدرالعینی، بی تا: ۲۷/۲).

معنای اولین جامع

از آنچه گذشت می توان معنای اولین جامع را قدری روشن تر تصور کرد؛ زیرا جمع قرآن معانی مختلفی پیدا کرده است. هرچند در ابتدا یک یا دو معنا بیشتر نداشته است. اما با توجه به مراحل مختلفی که داشته است معانی کاملاً متفاوتی پیدا کرده است (رامیار، ۱۳۸۴: ۲۱۲). عدم دقت در معنای جمع، باعث به وجود آمدن تفسیرهای متفاوتی برای روایات جمع شده است. اینک با توجه به مباحثی که گفته شد می توان معنای درست اولین جامع را در مراحل مختلف این گونه بیان کرد:

علی بن ابی طالب اولین جامع

معنای اولین جامع دربارهٔ ایشان در روایتی که گذشت کاملاً روشن است. اما نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که معنای این حدیث این نیست که قرآن در زمان پیامبر ﷺ نوشته نمی‌شد؛ زیرا چنانکه در همین حدیث آمده است، ایشان قرآن را همراه با تفسیری که از پیامبر ﷺ شنیده بودند جمع کردند.

ابوبکر اولین جامع

اولین جامع دربارهٔ ابوبکر یعنی اولین خلیفه‌ای که دستور داد قرآنی کامل نوشته شود؛ زیرا دیگرانی غیر از خلیفه، در آن زمان مصحف داشته‌اند. بزرگان صحابه از زمان پیامبر ﷺ قرآن را می‌نوشته‌اند. افرادی از صحابه معلم قرآن بوده و به دیگران آموزش می‌دادند. تعداد قاریان حاضر در جنگ یمامه (شش ماه بعد از رحلت پیامبر ﷺ) نزدیک به سه هزار نفر است. چه رسد به قاریانی که آنجا نبوده‌اند.

در جامعه‌ای که پیامبر ﷺ به خاطر آموزش خواندن و نوشتن، اسیر آزاد می‌کرده‌اند و مسلمانان به دستور مستقیم قرآن کریم، وظیفه داشته‌اند که حتی مبادلات تجاری خود را ثبت و ضبط نمایند، چه دلیلی بر نوشتن قرآن و تنها حفظ آن در سینه می‌توان یافت! و چرا باید بر این پندار اثبات نشده اصرار کرد؟

تنها دلیل این سوء فهم همین ماجرای جمع ابوبکر است که دیدیم روایات آن هیچ منافاتی با جمع دیگر صحابهٔ بزرگوار ندارد.

خلیفهٔ دوم اولین جامع

از آنجا که پیشنهاددهنده و مجری اصلی جمع در زمان ابوبکر، خلیفهٔ دوم بوده است، لذا در بعضی روایاتی که ماجرای جنگ یمامه را نقل کرده است، نسبت اولین جامع را به وی می‌دهد. لذا او نیز اولین جامع قرآن است، به دلیل همان روایات جمع ابوبکر. اما به علت توجه نداشتن بعضیها به اهمیت و افتخار اولین جامع بودن، در نزد مسلمانان آن زمان، به سادگی این روایت را انکار می‌کنند و می‌گویند اولین جامع ابوبکر است.

عثمان اولین جامع

اولین جامع در اینجا، یعنی ارائه یک مصحف رسمی، چنانکه روایت ابن سیرین که «عمر کشته شد و هنوز قرآن جمع نشده بود» به همین معنا می‌باشد؛ زیرا مراد از این جمع، یکسان‌سازی مصاحف و نوشتن مصحف امام (مرجع) است نه گردآوری آیات پراکنده. یعنی مصحفی رسمی که مورد تأیید بوده و بتوان آن را در اختیار هر مسلمان و تازه مسلمانی قرار داد تا قرآن را از روی آن فرا گیرد.

البته بنا به روایتی که از ابن ابی داوود نقل شد، ممکن است عثمان را هم به خاطر مشارکت با خلیفه دوم، در جمع زمان ابوبکر، اولین جامع گفته باشند که احتمال بعیدی است؛ زیرا در روایات جمع ابوبکر سخن از عثمان کمتر است. اما یکسان‌سازی مصاحف توسط عثمان روشن و معلوم است.

نتیجه

افراد زیادی کل قرآن کریم را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله فرا گرفته و ثبت می‌کردند. افراد زیادی معلم قرآن بوده‌اند و زمانی که ابوبکر با پیشنهاد عمر و کمک زید اقدام به تهیه قرآن برای ابوبکر کردند، کار به سرعت پیش می‌رفت؛ زیرا حداقل حدود ۲۵۰۰ نفر از بازماندگان جنگ یمامه از اصحاب سوره بقره و آل عمران بوده‌اند. یعنی سوره‌هایی که در اواخر نازل شده و طولانی‌ترین سوره‌ها بوده‌اند.

نیز اولین جمع درباره افراد زیادی همچون علی بن ابی طالب رضی الله عنه و سالم و دیگرانی به کار رفته است که هر یک در صدد اثبات است نه نفی دیگر جمعها، هر چند برای روشن شدن زمان هر جمع باید دقت داشت اما همه این موارد پذیرفته است و نباید به سبب تهیه قرآن برای ابوبکر دیگر جمعها را انکار نمود. خود روایات جمع قرآن در زمان ابوبکر نیز منافاتی با دیگر جمعها ندارد. تنها برداشت انحصار گرایانه موجب این توهم شده است که کسی غیر از ابوبکر قرآن را جمع نکرده است.

در نهایت اینکه عثمان اولین کسی است که دستور تدوین مصحفی رسمی را صادر کرد و پیش از او کار در دست معلمان قرآن بوده است.

کتاب شناسی

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الاصول، آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۲. ابن ابی داوود، عبدالله بن سلیمان سجستانی، المصاحف، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۵ م.
۳. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف فی الاحادیث و الآثار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن اثیر الجزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ق / ۱۳۶۳ ش.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة فی تمییز الصحابه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۷. همو، فتح الباری بشرح البخاری، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۸. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بیروت، دار صادر، بی تا.
۹. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، بی تا.
۱۰. ابن شبة النمیری، تاریخ المدینه، دار الفکر، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، الطبعة الاولى، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السیاسة، تحقیق زینی، مؤسسة الحلبي، بی تا.
۱۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایه، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۶ م.
۱۵. همو، فضائل القرآن، دار المعرفه، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۱۷. ابوریثه، محمود، اضواء علی السنة المحمدیه او دفاع عن الحدیث، البطحاء، بی تا.
۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
۱۹. بدر العینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۰. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸ م.
۲۱. حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، تهران، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۲۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۲۳. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الزهراء، ۱۳۹۵ ق.
۲۴. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار العلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۶. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۴ ش.
۲۷. زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۶ ق.
۲۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
۲۹. همو، الدرّ المنثور، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۳۰. صفدی، خلیل بن ابیک، الوافی بالوفیات، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ ق.
۳۱. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، المکتب الاسلامی، ۱۳۹۰ ق.
۳۲. طباطبائی بروجردی، حسین، جامع احادیث الشیعه، قم، علمیه، ۱۳۹۹ ق.
۳۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ ق.

۳۵. همو، جامع البيان، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ ق.
 ۳۶. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
 ۳۷. كردى، محمدطاهر، تاريخ القرآن الكريم، جده، فتح، ۱۳۶۵ ق.
 ۳۸. كوراني، على، تدوين القرآن، دار القرآن الكريم، ۱۴۱۸ ق.
 ۳۹. مبار كفورى، محمد بن عبدالرحيم، تحفة الاحوذى، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۰ ق.
 ۴۰. متقى هندى، على بن حسام الدين، كنز العمال، بيروت، الرساله، ۱۴۰۹ ق.
 ۴۱. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، اسماعيليان، ۱۴۱۷ ق.
 ۴۲. معرفت، محمدهادى، صيانة القرآن من التحريف، قم، التمهيد، ۱۳۸۶ ش.
 ۴۳. مقرئى، احمد بن على، امتاع الاسماع، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۲۰ ق.
 ۴۴. نووى، يحيى بن شرف، شرح صحيح مسلم، بيروت، دار الكتاب العربى، ۱۴۰۷ ق.
 ۴۵. هيثمى، على بن ابى بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۰۸ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی